

تأملی در مبانی معرفتی تمدن اسلامی و تمدن غرب*

قنبرعلی صمدی**

چکیده

یکی از موضوعات قابل تأمل در حوزه تمدن‌شناسی، بررسی مبانی معرفتی تمدن اسلام و تمدن غرب و شناخت ویژگی‌ها و تفاوت‌های این دو است. در این پژوهش، پس از مفهوم‌شناسی و بیان مقصود از تمدن اسلامی و تمدن غرب، سعی شده است که با رویکرد تحلیلی، مهم‌ترین بنیادهای معرفتی نگرش تمدنی اسلام تبیین گردد، سپس بن‌بست فکری تمدن مبتنی بر نگرش مادی غرب و چالش‌های درون‌ساختاری فراروی آن، مورد بررسی قرار گیرد تا اصالت و تمایزات اندیشه تمدن دینی و اسلامی در برابر تمدن مبتنی بر تفکر مادی غرب، به‌خوبی آشکار گردد.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، تمدن غرب، نگرش تمدنی، مبانی معرفتی، ساحت‌های زندگی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۳۰.

** پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی | ، samadi313@gmail.com.

مقدمه

تمدن به معنای عام که شامل توسعه و رشدیافتگی فراگیر در عرصه‌های دانش و فرهنگ، آداب و رسوم، صنعت و تکنولوژی، اقتصاد و معیشت، نهادهای اجتماعی و... می‌شود، امر مطلوب، جذاب و پسندیده است و زمینه‌های بهره‌وری انسان از مواهب زندگی را فراهم می‌سازد. ازاین‌رو، دستیابی به تمدن و پیشرفت در عرصه‌های مختلف زندگی، یکی از خواسته‌ها و تمنیات مشترک جوامع بشری شمرده می‌شود.

تمدن دارای جنبه‌های ظاهری و محتوایی است و آنچه به پدیده‌های ظاهری و سخت‌افزاری تمدن، معنا می‌بخشد، جنبه‌های محتوایی و عقبه‌های فکری آن است که به خلق تمدن می‌انجامد و به آن ویژگی می‌بخشد. ازاین‌رو، دستیابی به تمدن مطلوب، مستلزم داشتن الگوی مطلوب و ایده تمدن‌ساز است که بتواند نوع تمدن مورد انتظار را تعریف و فرایندها، راهبردها و سازوکارهای تحقق اهداف تمدنی را به‌درستی تبیین نماید تا بر اساس آن، حرکت کلی جامعه در راستای تحقق تمدن مطلوب، سامان یابد.

در شرایط امروزی، نگرش تمدنی بشر معاصر، بیش از همه، متأثر از دو ایده تمدنی است: یکی تمدن کهن اسلامی که صبغه دینی و الهی داشته و گستره وسیعی از جغرافیای جهان را در بر گرفته است. دوم تمدن جدید و مادی غرب که موج‌فزاينده آن اروپا، آمریکا و دیگر بخش‌های جهان را تحت تأثیر قرار داده است. این دو رویکرد، به‌ویژه در نیمه دوم قرن اخیر، تا حد زیادی توانسته است حول محور تمدن اسلام و تمدن غرب، شرایط را برای رقابت ایده‌های تمدنی پدید آورد.

در این نوشته، سعی شده است در چند محور، ضمن بیان پیشینه بحث، چیرستی تمدن اسلامی و تمدن غرب، بنیادهای معرفتی نگرش تمدنی اسلام و تمدن غرب، مورد بررسی قرارگیرد تا آثار و پیامدهای این دو تفکر در عرصه تمدن، آشکار گردد.

پیشینه بحث

بحث پیراon «تمدن اسلامی و تمدن غرب» و تبیین مبانی نظری آن دو، به دلیل اهمیت و چالشی بودن موضوع، از دیرباز مورد توجه اصحاب اندیشه بوده و نویسندگان زیادی در کتاب‌ها و مقالات خود، ابعاد مختلف این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی نویسندگان کتاب‌های مستقلی در این زمینه نگاشته‌اند؛ مانند مقایسه تمدن اسلام و غرب نوشته اسدالله زارعی؛ «تمدن غربی، تمدن اسلامی و غرب‌گرایی» نوشته سیدلیث حیدری؛ «تمایز مبانی تمدن مهدوی با تمدن غرب و عوامل بسترزای آن» مجید احمدی کچایی؛ «تبیین و مقایسه طبقه‌بندی‌های علوم در تمدن اسلامی و تمدن غرب» نوشته حیدر مختاری و همکاران؛ «نسبت نظام مردم‌سالاری دینی با تمدن غرب و تمدن مهدوی» موسی نجفی و بتول یوسفی؛

«تطبیق مفهوم‌شناسی شیوه زندگی در تمدن غربی و تمدن اسلامی» نوشته حسین خانی؛ «مبانی نظری تمدن مدرن غرب» نوشته علی بیگدلی و مهدی حاجی‌وند؛ «مبانی نظری غرب مدرن» نوشته شهریار زرشناس؛ «توسعه و مبانی تمدن غرب» نوشته مرتضی آوینی؛ «سیمای تمدن غرب» نوشته مجتبی موسوی لاری؛ «توسعه و مبانی تمدن غرب، ترقی یا تکامل» نوشته مرتضی حقگو؛ «سیری در مبانی فکری فلسفی تمدن و فرهنگ غرب» مهین عرب و ... برخی دیگر از نویسندگان بطور ضمنی در کتاب‌های خود به مبانی فکری تمدن اسلامی و تمدن غرب و بیان وجوه تقابل و تفاوت‌های میان آن دو پرداخته‌اند. کتاب‌های مانند: «فلسفه تمدن نوین اسلام، ماهیت و مبانی» سیدعلی رضا واسعی؛ «نگرش نو بر تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی» نوشته غلام‌رضا رحیمی؛ «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی» تألیف فاطمه جان‌محمدی؛ «رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته» نوشته سیدمحمدعارف حسینی؛ «فرهنگ و تمدن اسلامی» نوشته بهروز رشیدی؛ «درس گفتار فلسفه تمدن نوین اسلامی» نوشته رضا غلامی و ... را می‌توان از این دسته تألیفات برشمرد.

در مجلات علمی نیز، مقالات ارزشمندی در این موضوع تدوین شده است. حتی برخی مجلات به‌طور ویژه به این موضوع پرداخته‌اند؛ مانند دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی که از سوی دانشگاه شاهد منتشر شده و مقالات آن به بررسی ابعاد مختلف تمدن اسلامی و تمدن غرب می‌پردازد. همچنین در همایش‌های متعددی که پیرامون مسئله تمدن نوین اسلامی برگزار گردیده، مبانی نظری تمدن اسلامی و تمدن غرب، مورد بحث قرار گرفته است. از آن جمله می‌توان به مجموعه مقالات «همایش دولت و تمدن اسلامی» مجموعه مقالات «تمدن نوین اسلامی» یازدهمین جشنواره پژوهشی شیخ طوسی، مجموعه مقالات «فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها» یازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت اشاره نمود.

۱. معناشناسی تمدن اسلامی و تمدن غرب

۱-۱. مفهوم تمدن

«تمدن» واژه عربی و از ریشه «مَدَن» به معنی اقامت گزیدن است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۳، ۴۰۲). «تمدن» از «مدینه» اخذ شده و به معنای تَخَلُّق به آداب مردمان شهر است. به شهر از آن‌رو «مدینه» گفته می‌شود که مردم در آن اقامت دارند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱، ۵۵). در زبان فارسی نیز «تمدن» به معنای شهرنشینی و آشنا شدن با اخلاق و آداب شهری (معین، ۱۳۸۸: ۱، ۱۱۳۹)، شیوه زندگی شهری، تربیت اجتماعی داشتن و اقامت کردن در شهر معنا شده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۹۵: ۹۴۲؛ نفیسی، ۱۳۷۵: ۹۰۶). در زبان لاتین از «تمدن» به «Civilization» تعبیر می‌شود (بختی، ۱۳۷۱: ۱، ۸۹). واژه «Civic» یا «Civitas» که در زبان لاتین به مقام شهروندی اطلاق می‌گردد، دال بر تفوق آن بر حالت بدوی بیگانگان یا

وحشیان نیز هست. در هر کدام از لغت‌های عربی، فارسی و لاتینی، مفهوم شهر و شهرنشینی و تخلق به آداب شهری و برتری آن بر خوی بربریت، وجه مشترکی است که به نحوی درباره معنای «تمدن» لحاظ شده است. ازاین‌رو، مفهوم «تمدن» ناظر به مرحله برون‌رفت آدمی از وضعیت وحشی‌گری به جامعه مدنی و حیات منظم اجتماعی است که افراد یک ملت را به تدریج برای یک زندگی قانونمند و مسئولیت پذیر آماده و توانا می‌سازد.

درباره معنای اصطلاحی تمدن، تعریف‌های گوناگونی از سوی جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران ارائه شده است. دلیل این تعدّد و گوناگونی، آن است که هرکسی متناسب با تخصص و گرایش‌های علمی خاصی به تعریف آن پرداخته‌اند. برخی تمدن را مجموعه‌ای از دستاوردها و توفیقات یک ملت می‌دانند که باعث رشد، توسعه و شکوفایی شده و در عرصه‌های مختلف زندگی فردی، اجتماعی و تعاملات جهانی تبلور یابد (گودرزی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). برخی دیگر معتقدند: تمدن بالاترین گروه فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌رود (ولایتی، ۱۳۸۶: ۲۱). عده‌ای تمدن را مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور، یا عصر معین، تعریف کرده‌اند (ر.ک: انوری، ۱۳۸۲: ۱۸۹۴؛ محمدی، ۱۳۷۳ش: ۳۳۷؛ حسینی، ۱۳۸۱: ۲۳۳). برخی گفته‌اند: تمدن عبارت است از مجموعه دانش‌ها، هنرها، فنون، آداب و رسوم، و تأسیسات نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت‌های یک جامعه و یا چند جامعه که با هم ارتباط دارند، رایج است (روح الامینی، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰).

بنابراین «تمدن» نوع خاصی از توسعه و پیشرفت مادی و معنوی بر پایه فرهنگ، قوانین و مدیریت مدنی است که در پرتو تلاش جمعی و نظام‌مند پدید می‌آید.

نکته حائز اهمیت در این موضوع، توجه به اقتضائات و نیازهای زندگی انسان در مفهوم‌یابی و معناشناسی تمدن است؛ یعنی تمدن به‌گونه‌ای باید تعریف شود که مفهوم پویایی و خلاقیت فرهنگی در آن لحاظ گردد و با فزاینده‌گی و توسعه روبه‌تکامل عرصه‌های زندگی، هماهنگی و سازگاری داشته باشد. پویایی معنای تمدن در آن است که با نیازهای متفاوت انسان‌ها در زمان‌ها و شرایط مختلف همخوانی داشته باشد؛ زیرا با تغییر و شرایط، نیازهای جدیدی پدید می‌آید که در قالب و شیوه زندگی پیشین نمی‌گنجد؛ بلکه پرسش‌های تازه‌ای را پدید می‌آورد که پاسخ‌های جدیدی را می‌طلبد. ازاین‌رو، استمرار یا اضمحلال یک تمدن، به میزان پویایی و ظرفیت پاسخگویی آن به نیازهای سیال انسان، وابسته است.

«تمدن» دارای دو جنبه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است. عناصر سخت‌افزاری تمدن عبارت است از انسان، طبیعت، ابزارآلات و امکاناتی که انسان را در تسخیر طبیعت قادر می‌سازد. عناصر نرم‌افزاری تمدن،

چند چیز است که مهم‌ترین آن، دین و فرهنگ دینی است. مراد از فرهنگ، نوع بینش، اعتقادات، آداب، قوانین، گرایش‌ها، رفتارها و شیوه تفکری است که سبک زندگی انسان‌ها را تشکیل داده و سبب نهادینه شدن ارزش‌ها و هنجارهای خاصی در جامعه می‌شود. از این‌رو، توجه به نقش مؤثر گرایش‌های معنوی و دینی در ساخت بنای عظیم تمدن بشری و اعتلای آن، بسیار حائز اهمیت است و این نقش‌آفرینی به‌ویژه در آموزه‌های تمدنی اسلام، بیش از همه برجسته و پررنگ دیده می‌شود.

از آنجایی که در شرایط کنونی، مهم‌ترین الگوی تمدنی مطرح در برابر تمدن اسلامی، تمدن جدید غرب است که امروزه به‌صورت یک تفکر بی‌رقیب، همه حیطه‌های زندگی انسان معاصر را تسخیر کرده است، لازم است با نگاه مقایسه‌ای، مبانی فکری تمدن اسلامی و تمدن غرب، مورد بررسی قرار گیرد، تا ضمن بر ملا شدن چالش‌های اساسی تمدن مادی غرب، برجستگی‌ها و تمایزات تمدن اسلامی به‌خوبی آشکار گردد.

۱-۲. تمدن اسلامی

مراد از «تمدن اسلامی»، مجموعه آداب، سنن، باورها، علوم، اختراعات، اکتشافات، ایده‌ها، دانش‌ها و دیگر فعالیت‌هایی است که مسلمانان با الهام از آموزه‌های دین اسلام آن را در سرزمین‌های اسلامی ابداع کرده، پرورش داده و به کار گرفته باشند. عنوان «تمدن اسلامی» می‌تواند همه اقدامات و پیشرفت‌های جامعه اسلامی در عرصه‌های علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نیز گفت‌وگوهای فردی و اجتماعی، نوآوری‌ها در بخش معماری و شهرسازی و توسعه در عرصه‌های صنعتی و تکنولوژیکی و... را پوشش دهد.

تمدن اسلامی، تمدنی برخاسته از نگرش توحیدی و ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی است که انسان را به سوی کمال و پیشرفت مادی و معنوی سوق می‌دهد. مقصود از «ساخته‌ها»، آن بخش از حیات تمدنی است که در شرایط عادی در جامعه وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد. مراد از «اندوخته‌ها» نیز آن چیزی است که از انباشتن تجربه‌ها و داده‌ها، دانش‌ها، قراردادهای اختراعات گذشته جوامع بشری، تحت نفوذ حکومت اسلامی به جامعه اسلامی به میراث رسیده است (ر.ک: شریعتی، ۱۳۵۹: ۱۱، ۱۲-۱۳).

تمدن اسلامی، تمدن دینی است که بسیاری از مؤلفه‌های آن بر محور دین اسلام استوار است. به دلیل وجود همین پسوند پُرمایه، از یک‌سو قابلیت تحدید زمانی و تعریف معنایی دارد؛ زیرا آغاز و انجامش تقریباً مشخص است، و از سوی دیگر، دارای گستردگی مفهومی و موضوعی بسیاری است که همه پیچیدگی‌ها، ظرایف و جهان‌شمولی دین اسلام را به‌عنوان دینی الهی در خود دارد. بدین ترتیب، تمدن اسلامی دارای همه ویژگی‌های تمدن الهی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم است و مؤلفه‌های آن،

دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات و اصول برگرفته از آموزه‌های دینی است (جان‌احمدی، ۱۳۸۶ش: ۵۱).

تمدن اسلامی با نهضت علمی پیامبر اکرم | و محوریت قرآن کریم، در شهر مدینه پایه‌گذاری شد و سپس بخش‌های وسیعی از جهان را تحت تأثیر خود قرارداد؛ به گونه‌ای که نهضت علمی مسلمانان در برپایی تمدن اسلامی را می‌توان نقطه آغاز شکوفایی تمدن بشری دانست. تمدن اسلامی طی دو قرن توانست اکثر ساکنان قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا را تحت نفوذ آموزه‌های خود قرار داده و جوامع مختلف در بخش‌هایی از جهان، از برکات آن بهره‌مند گردد.

از این نظر، تمدن اسلامی، به دلیل ماهیت پویا و آموزه‌های ماندگار آن، یکی از بارزترین تمدن‌های زنده در جهان شمرده می‌شود؛ به گونه‌ای که بسیاری از ملل گوناگون دنیا در گذشته و حال، به نحوی، از رویکرد تمدنی جوامع اسلامی بهره برده‌اند. حتی تمدن جدید غرب نیز با بهره‌گیری از تمدن اسلامی پدید آمده است و اروپای امروزی، بیش از همه، مدیون خدمات علمی اسلام و مسلمانان به تمدن بشری می‌باشند؛ زیرا تمدن و پیشرفت، در پرتو علم و فرهنگ پدید می‌آید و چون رشد و آگاهی بشر بیش از همه مدیون آموزش‌ها و تربیت‌های مکتب و حیانی اسلام بوده‌اند، اسلام پایه‌گذار رویکرد علمی بشر در عرصه تمدن و فرهنگ، شمرده می‌شوند.

۱-۳. تمدن غربی

تمدن غربی، ناظر به تمدن جدیدی است که در صدهای اخیر در سرزمین‌های غربی مانند کشورهای اروپایی و سپس ایالات متحده آمریکا پدید آمده است. تمدن نوظهور غرب، در حقیقت نتیجه‌ای بیش از سه قرن تلاش علمی مردمان قاره سبز (اروپا) در ساخت و به‌کارگیری تکنولوژی برای توسعه عرصه‌های زندگی است که از سرزمین یونان آغاز گردید و دامنه آن تا قاره آمریکا گسترش یافت.

تمدن کنونی غرب که با طراحی الگوی جدید از مدل زندگی به‌وسیله اروپاییان آغاز گردید، به دلیل توانمندی‌های درونی در تولید ایده‌های نو و زایش فرهنگی و قدرت رسانه‌ای، توانسته است رفتار بخش زیادی از مردمان جهان را تحت تأثیر ایده‌ها، روش‌ها و الگوهای خود قرار داده و با سرعت زایدالوصفی در حال گسترش و تعمیق این الگو، در میان جوامع، اقوام، ملت‌ها و پیروان مذاهب مختلف در چهارسوی این عالم است؛ به گونه‌ای که امروزه به‌صورت یک تفکر بی‌رقیب، بسیاری از حیطه‌های زندگی انسان معاصر را تسخیر کرده است. مدنیت و تمدن غرب در دوران جدیدش، مجموعه‌ای از تکنولوژی مدرن، اقتصاد قدرتمند، معماری و شهرسازی مدرن را دربردارد.

بدون شک، ارزیابی یک اندیشه تمدنی، بدون شناخت مبانی فکری و آثار و پیامدهای آن در حیات فردی و اجتماعی، ممکن نخواهد بود. از این رو، با توجه به اینکه امروزه الگوی تمدنی غرب، بسیاری از قلمروهای جغرافیای جهان را درنور دیده و مهم‌ترین الگوی تمدنی مطرح در برابر تمدن اسلامی به شمار می‌آید، بایسته است که مبانی فکری تمدن اسلامی و تمدن غرب، مورد بررسی قرار گیرد؛ تا ضمن روشن شدن برجستگی‌ها و امتیازات تمدن اسلامی، چالش‌های اساسی تمدن مادی غرب، به‌خوبی آشکار گردد.

۲. بنیادهای معرفتی تمدن اسلامی

مراد از مبانی معرفتی، نگرش کلی حاکم بر جهان‌بینی یک اندیشه تمدنی است که زیرساخت‌های فکری یک تمدن را شکل می‌دهد و با تعریف مؤلفه‌ها و فرایندهای آن، به خلق و بازآفرینی یک تمدن می‌انجامد.

تمدن، یک پدیده انسانی و اجتماعی است که متناسب با نوع تفکر، فرهنگ و رویکردهای حاکم بر نگرش افراد یک جامعه، شکل می‌گیرد. آنچه ماهیت تمدنی یک ملت را از دیگری متمایز می‌سازد، نوع بینش و اندیشه تمدن‌ساز جاری در رفتار اجتماعی یک ملت است.

در تحلیل پدیده‌های تمدنی و عوامل رویش یک تمدن، دو نگرش متفاوت و متضاد وجود دارد؛ یکی نگاه الهی و خدامحور و دوم نگاه مادی و انسان‌محور. تمدن‌های بشری در طول تاریخ، متأثر از این دو رویکرد بوده است؛ به‌گونه‌ای که آثار این دو رویکرد، در نمودهای ظاهری تمدن‌های موجود نمایان است. مصداق روشن این دوگانگی در این عصر، تمدن اسلامی و تمدن غرب است. از این لحاظ، اندیشه تمدنی اسلام، مبتنی بر نگرش دینی بوده و از مبانی معرفتی الهیاتی و انسان‌شناسانه برخوردار است؛ درحالی‌که تمدن غرب بر پایه تفکر سکولار و انسان‌مدارانه استوار است.

این دو نگرش تمدنی، دو رویکرد متفاوت و متضادی را در پی خواهد داشت؛ زیرا اعتقاد به نقش عوامل ماوراء طبیعی در حیطه زندگی انسان و پدیده‌های تمدنی در اندیشه اسلامی و بی‌توجهی به آن در اندیشه غربی، سبب خواهد شد تا اهداف و کارکردهای تمدن اسلامی، متفاوت با آن چیزی که در تمدن مادی غرب مورد توجه است، تعریف گردد.

وجوه تمایز و دوگانگی نگرش تمدنی اسلام و غرب، از ابعاد گوناگونی قابل بررسی است که در این اثر، از دو منظر هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه، مورد توجه است.

۱-۲. نگاه توحیدی به نظام هستی

یکی از مهم‌ترین بنیادهای معرفتی اندیشه اسلامی، نگاه الهیاتی به جریان‌ات عالم به‌طور عموم و مسئله تمدن و فرایندهای حیات تمدنی انسان به‌طور خاص است. از آنجایی که در جهانی‌بینی اسلامی، همه امورات عالم، به‌ویژه پدیده‌ها و رخداد‌های مربوط به عرصه زندگی بشر، با نگاه توحیدی مورد توجه قرار می‌گیرد، نگرش تمدنی اسلام نیز بر این اصل استوار است؛ به‌گونه‌ای که اراده و خواست خداوند در همه مراحل آغازین و فرجامین تلاش انسان برای تمدن‌آفرینی، محور توجه است.

نگرش تمدنی اسلام، مبتنی بر نگاه توحیدی بوده و با محوریت اراده الهی، به بررسی جریان امور عالم و نقش‌آفرینی انسان در خلق تمدن می‌پردازد و این رویکرد، یعنی اعتقاد به ربوبیت الهی و حاکمیت اراده او در ایجاد و تدبیر جهان، به‌عنوان یک اصل، در همه مراحل تمدن از مبدأ تا منتها، مورد توجه است.

در اندیشه مبتنی بر نگرش توحیدی، همه جهان هستی با تمام اجمال و تفصیل و مظاهر گوناگون آن، مخلوق خدا و جلوه‌گاه صفات جمال و جلال او دیده می‌شود و از میان مخلوقات، انسان برگزیده خدا و خلیفه و فرمانروای زمین از ناحیه اوست: {...لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ...} (اعراف: ۵۴). او هم هستی‌بخش جهان آفرینش است و هم زمام امور و اراده جهان در تحت ربوبیت مطلق اوست: {...لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ...} (روم: ۴). همه امور گذشته و آینده در قبضه فرمان اوست. هیچ موجودی در این عالم استقلال ذاتی ندارند و تنها اوست که آغاز و فرجام جهان، به اراده و مشیت او وابسته است و از پایان تاریخ انسان و جهان آگاه است. از این نظر می‌توان گفت که اندیشه تمدنی اسلام تنها اندیشه مبتنی بر آموزه‌های وحیانی است و این اصل یعنی اصالت فکری و ریشه و حیانی آن، منشأ تمامی تمایزات نظریه اسلام، نسبت به سایر مکاتب بشری گردیده است.

در نگرش تمدنی اسلام، تنظیم روابط انسانی و تعیین خطوط کلی وی، باید از سوی خداوند که خالق و مدبر جهان است، تنظیم گردد؛ درحالی‌که در نگرش حاکم بر تمدن غرب، تمام مناسبات انسان را خود او تنظیم می‌کند و هیچ عامل دیگری نقشی در تنظیم مناسبات زندگی او ندارد و تنها فرآورده‌های علمی و تجربی انسان، متکفل تنظیم تمامی مناسبات انسانی در بعد فردی و اجتماعی است و دخالت دادن امور متافیزیکی در این باره، بی‌معنا و غیرقابل‌پذیرش خواهد بود (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۲۱۱).

نگرش اصولی اسلام به انسان و جهان و تحلیل واقع‌بینانه از پدیده‌های تمدنی و عوامل و مؤلفه‌های تمدن، سبب پویایی تمدن اسلامی و تأثیرات آن بر دیگر تمدن‌ها- به‌ویژه تمدن غرب- شده است؛ چنان‌که برخی از نویسندگان غربی، به این واقعیت اعتراف نموده و تمدن مبتنی بر نگرش الهیاتی اسلام را، تمدن ماندگار و دارای تأثیرات جهانی دانسته و می‌گویند: «تمدن اسلام چیزی نیست که انکارپذیر باشد. همه مردم

اروپا همچون آلمان و فرانسه و انگلستان و ایتالیا و نیز آمریکا و غیره، کتاب‌های فراوانی در تمدن اسلام تألیف نموده‌اند. اگر اسلام، تمدن حقیقی و عالی به رنگ‌وبویی مخصوص، مبنی بر کتاب و سنت اسلام نداشت، هرگز علمای تمدن غرب حتی آنها که به حمله و هجوم بر اسلام معروف هستند، مکرر نام تمدن اسلام را نمی‌بردند و تاریخ آن را شرح نمی‌دادند و آن را با سایر تمدن‌های عالم نمی‌سنجیدند. این تمدن از تمدن‌های مشهوری است که تاریخ عمومی دنیا با آن زینت یافته و با آثار درخشان خود تا ابد تاریخ را پر کرده است» (استودارد، ۱۳۲۱: ۱، ۱۲۸).

این‌گونه اعترافات، ضمن آنکه حاکی از عاریتی بودن تمدن غرب و فقدان اندیشه تمدنی جامعه غربی است، بیانگر عظمت و نقش محوری اندیشه توحیدی اسلام در شکل‌گیری بنای تمدن بشری است.

۲-۲. نگاه جامع به ساحت‌های زندگی

از آنجا که «تمدن» نتیجه خلاقیت و کاربست استعدادهای انسان در عرصه زندگی است، نگرش صحیح به مقوله «تمدن» مستلزم نگاه جامع به هویت انسان و ساحت‌های وجودی اوست. نیازها و ساحت‌های وجودی انسان را می‌توان به دو بعد مادی و معنوی تقسیم نمود. از این لحاظ، مهم‌ترین ویژگی تمدن برخاسته از اندیشه اسلامی، چندساحتی بودن آن است؛ درحالی‌که تمدن غرب بر نگرش اومانستی انسان‌محور مبتنی بوده و صرفاً بر ابعاد ناسوتی زندگی انسان متمرکز است و جنبه‌های فرازمینی حیات انسان در این تمدن، مورد غفلت قرار گرفته و یا انکار شده است.

تمدن اسلامی، نگاه جامع به انسان و ساحت‌های مختلف حیات تمدنی او داشته و با واقع‌نگری به حقیقت انسان و ابعاد گوناگون زندگی او، به نیازهای مادی و معنوی جوامع انسانی توجه هم‌زمان دارد. تمدن اسلامی، با اهتمام به جنبه‌های طبیعی و روحی حیات آدمی، به تأمین هردو بعد از نیازهای دنیایی و آخرتی او تأکید می‌ورزد و پیشرفت و ارتقای تمدن انسانی را، از رهگذر توجه به همه ساحت‌های شئون تمدنی او قابل تحقق می‌داند. این رویکرد به ظاهر دوگانه برای آن است که در گفتمان تمدنی اسلام، دین و دنیا نه تنها با هم تنافی و تعارض ندارند، بلکه می‌توانند تعامل سازنده داشته باشند. از این رو، گفتمان تمدنی اسلام با تأکید بر اصالت و جاودانگی حیات انسان، به نیازهای معنوی و کمالات نفسانی او اهتمام مضاعف داشته و نیازهای مادی انسان را در راستای تقویت گرایش‌های معنوی و روحانی او مد نظر قرار می‌دهد و میان دنیاخواهی و آخرت‌طلبی، رابطه ناگسستگی قائل است؛ به گونه‌ای که تربیت و تعالی روحی انسان را در کارکردهای دنیایی و تعاملات این‌جهانی او ممکن می‌داند؛ چنان‌که در آموزه‌های قرآنی و روایی، به این همگرایی تأکید شده است.

آیات قرآن نیز، انسان را به اهتمام به نیازهای مادی و معنوی و دنیوی و اخروی سفارش کرده و از یک‌سونگری برحذر داشته است: {وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...} (قصص: ۷۷). در این آیه شریفه، آرزومندی‌های جاودانه جهان آخرت، به داشته‌ها و بهره‌مندی‌های مادی و معنوی این جهانی انسان، گره خورده و آرزوهای آخرتی با بهره‌گیری درست از مواهب دنیوی و عطایای الهی در این جهان پیوند داده شده است. از این رو، قرآن کریم ضمن اینکه متاع دنیا را در برابر بهره‌های آخرت ناچیز می‌شمارد^۱، نقش و اهمیت امکانات و نعمت‌های دنیوی را در دستیابی به زندگی معقول و حیات اخروی، مهم و تعیین‌کننده می‌داند.

در لسان احادیث نیز از دنیا به عنوان کشتگاه آخرت یاد شده است^۲ و نعيم بی‌پایان اخروی ثمره‌ای تلاش‌های این جهانی انسان بیان گردیده است. از امام رضا × نقل شده است که فرمود: «اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَالِلِ وَ مَا لَمْ يَنْلِ الْمَرْءُوهَ وَلَا سَرَفَ فِيهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ فَإِنَّهُ نَزْوَى لَيْسَ مِمَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينُهُ لِدُنْيَاهُ» (مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۶ق: ۳۳۷)؛ برای نفس خود از دنیا بهره‌ای قرار دهید؛ به آن اندازه که آنچه خواهش حلال کند و به مردانگی خللی نرساند و زیاده‌روی در آن نباشد، به او بدهید و به این وسیله بر انجام امور دین یاری جویند (و نیرو یابید)؛ زیرا کسی که دنیایش را برای دینش یکسره وانهد یا دینش را برای دنیایش فروگذار از ما نیست».

بر اساس مفاد این‌گونه از آیات و روایات، سعادت و ترقی آدمی، تنها در آسایش تن و فزونی مال و ثروت و رفاه مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه با رشد متوازن تمامی ساحت‌های مادی و معنوی انسان، سعادت و کمال معنا پیدا می‌کند؛ چراکه در اندیشه اسلامی، هدف اصلی انسان، رسیدن به هدایت، رشد، کرامت، سعادت و تکامل اوست، نه چیز دیگر. از این رو، در نظام تمدنی اسلام، اهداف حکومت بسی فراتر و گسترده‌تر از آن است که صرفاً در عوامل معیشتی، رفاهی، امنیتی و مانند آن بگنجد؛ بلکه وظیفه حکومت فراهم نمودن زمینه‌های رشد و شکوفایی استعداد انسان‌ها و توسعه و ترویج ارزش‌های اخلاقی در جامعه است، تا زیرساخت‌های تربیت انسان‌های صالح فراهم گردد و افراد جامعه ضمن برخورداری از امکانات مادی، از غنا و استغنای روحی نیز بهره‌مند شوند و به کمالات اخلاقی و فضیلت‌های انسانی دست یابند. تمدن اسلامی، ضمن آنکه شهر رفاه و شهر امنیت است، شهر عدالت، اخلاق و کرامت انسانی نیز هست و به همه ساحات وجودی انسان عنایت دارد.

۱. چنان‌که می‌فرماید: {... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ }؛ و زندگی این دنیا جز کالای فریبنده نیست. (آل عمران: ۱۸۵).

۲. چنان‌که در حدیثی از رسول خدا | نقل شده است که فرمود: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» (مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول^۳).

بنابراین تمدن اسلامی، تمدن چندوجهی است که جنبه‌های مادی و معنوی را با هم در نظر دارد. وجوه معنوی و نامحسوس تمدن اسلامی، آن چیزهایی است که در ساخت و فراوری محتوای تمدن اسلامی نقش آفرین‌اند؛ مانند عقاید، اندیشه‌ها، گرایش‌ها، آداب، اخلاق و کلیه رفتارهایی که شیوه و سبک زندگی خاصی را پدید می‌آورند. اما وجوه مادی و محسوس فرهنگ، شامل اشیاء، نمادها، هنر، فناوری و همه آفرینش‌های انسانی است که محتوای یادشده را در حیطه‌های زندگی اجتماعی عینیت می‌بخشند. وجوه معنوی تمدن اسلامی، معطوف به شناخت اهداف و نیازهای طبیعی و ماورای طبیعی انسان است که دارای سه نوع نظام وابسته به یکدیگراند:

یکی نظام شناخت‌ها و باورهاست که از تصورها، باورها، آموزه‌ها و شیوه‌های استدلالی در زمینه تفسیر انسان، جهان، زندگی و چگونگی رابطه انسان با طبیعت و ماورای آن پدید می‌آید و شالوده فعالیت‌های بشری در گستره اندیشه شمرده می‌شود.

دوم نظام ارزش‌ها و گرایش‌هاست که ساحت‌های مطلوب و نامطلوب، شایسته و ناشایسته، پسندیده و ناپسند، خوب و بد و روا و ناروا را در قالب آموزه‌های ارزشی، اخلاقی، و حقوقی به معنای عام آن، مرزبندی می‌کند.

سوم نظام رفتارها و کردارهاست که هماهنگ‌سازی رفتار آدمی و تنظیم فعالیت‌های او را برعهده دارند و چگونگی رفتار و آداب اجتماعی و فردی انسان را با توجه به نوع بینش و گرایش وی تعریف می‌کند. هرکدام از ابعاد مادی و معنوی فرهنگ، به پرسش‌های اساسی زندگی انسان در حوزه باورها، ارزش‌ها، هنجارها و تکنولوژی‌ها، پاسخ می‌دهند. باورها به سؤال از چیستی و هست و نیست، پاسخ می‌دهد. ارزش‌ها به پرسش از باید و نباید، هنجارها به سؤال از چرایی‌ها و چه باید باشد، و تکنولوژی‌ها به پرسش از راهکارها و چگونه باید انجام شود، پاسخ می‌دهند. جنبه‌های معنوی و نامحسوس تمدن، با انسان هم‌زاد است و به اندازه عمر طولانی بشر قدمت دارد؛ اما جنبه‌های مادی و ملموس آنکه دارای خصلت انباشتی و تراکمی است و با اختراعات و صنعت و شهرسازی و مقررات همراه است، نتیجه خلاقیت‌های انسانی در حوزه علوم، فناوری و دیگر ساخته‌های بشری است، سابقه متأخر دارد.

براین اساس، جامعه بشری برای رسیدن به تمدن واقعی، ناگزیر از نگاه جامع و چندساحتی به انسان و حیطه‌های تمدنی حیات انسانی است که در یک فرایند مملو از تعامل و ارتباط، شکل می‌گیرد. تا زمانی که نگرش انسان‌ها به هویت واقعی خویش تصحیح نشود، نمی‌توان از تمدن انسانی و حیات متمدنانه او سخن گفت؛ بلکه هرگونه طرح تمدنی، بدون درک صحیح از نیازهای طبیعی و روحی انسان و احاطه و اشراف بر پیچیدگی‌ها و گستردگی ابعاد حیات او، ابتر و ناممکن خواهد بود.

۲-۳. نگاه معطوف به گرایش‌های فطری

یکی دیگر از بنیان‌های فکری نگرش تمدنی اسلام، تکیه بر بُن‌مایه‌های فطری انسان در تحلیل پدیده‌های تمدنی و فرایند تمدن‌سازی است. تمدن در اندیشه اسلامی، ویژگی حیات انسانی است و پیشرفت‌های بشر در عرصه تمدن، جزء اقتضائات فطری انسان و محصول کاربست تفکر و خلاقیت آدمی است و ظهور و افول تمدن‌ها، ریشه در طبیعت ترقی‌خواه و روبه‌تکامل جوامع بشری دارد؛ زیرا حیات اجتماعی بشر و سرشت انسان‌ها با تمدن و پیشرفت عجین گردیده و تجدّدخواهی و پیشرفت، در سرشت آدمی نهفته است.

در نگرش اسلامی، پدیده تمدن، نمود و ظهور استعدادهای خلاق انسانی در عرصه زندگی است و انگیزه‌های غریزی و فطری نهاده در وجود انسان، عامل پیدایش تمدن‌ها و آبادانی سرزمین‌هاست؛ زیرا تمدن‌خواهی و گرایش انسان به تمدن، اقتضای فطرت و طبیعت استخدام‌گر انسان در تعامل با طبیعت است و خداوند به انسان، عقل و فکر و خلاقیت داده تا به ابداع و تسخیر طبیعت و استفاده بهینه از مواهب آن برای ارتقای شرایط زندگی خود بپردازد. ازاین‌رو، تمدن مخصوص انسان بوده و همه آثار تمدنی، محصول نوآوری‌های فکری و به‌کارگیری اندیشه و خلاقیت انسان است.

به همین جهت، قرآن کریم رویکرد بشر به فرایند تمدن‌سازی و آبادگری را، نه تنها به‌عنوان یک امر غریزی و فطری موجود در نهاد و خلقت انسان، مورد تأیید قرار داده است؛ بلکه رویکرد به تمدن‌سازی و آبادگری را یک امر مقدس و مطالبه الهی، مطرح نموده و عموم انسان‌ها را بدان فراخوانده است: {...هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...} (هود: ۶۱). در این آیه شریفه، مراد از کلمه «استعمار» طلب آبادانی؛ یعنی تمدن‌سازی و اِعمال خلاقیت انسان در طبیعت برای سازندگی، پیشرفت و شکوفایی عرصه‌های مختلف حیات است، نه چیز دیگر. اگرچه این واژه در محاورات عرف امروزی از این مفهوم ارزشی و مقدس، دچار تحریف شده و یک مفهوم ضد ارزشی را تداعی می‌کند.

بنابراین در نگرش اسلامی، تمدن‌خواهی برای انسان، امری فطری و جبلّی است و انسان‌ها به‌صورت غریزی به سوی ایجاد تمدن رانده می‌شوند؛ زیرا انسان برای پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های طبیعی و گرایش‌های فراطبیعی خویش، خود را رودرروی طبیعت می‌بیند و به آن به‌عنوان یگانه منبع تأمین نیازمندی‌های خود در زمینه معیشت، مسکن، پوشاک و غیر آن نگاه می‌کند و با تدبیر و کشف قوانین حاکم بر آن و خلق وسایل و تکنولوژی، عناصر طبیعت را به نفع خود تسخیر می‌کند و در نتیجه به دستاوردهای تمدنی، ایجاد امکانات، تحصیل مهارت‌ها و ساماندهی تشکیلات زندگی دست می‌یابد و با فزونی دانش و مهارت انسان، حیطه‌های تمدن نیز روبه‌روز گسترش می‌یابد تا جوامع بشری بتوانند با قدرت و خلاقیت در جهت ارتقای شرایط زندگی خویش گام بردارند.

۲-۴. نگاه آرمان‌گرایانه به فرایند تمدن

یکی دیگر از مؤلفه‌های بنیان دین در نگرش تمدنی اسلام، آرمان‌گرایی و نگاه حداکثری آن به ایده‌آل‌های بشری است. بدون شک، هر اندیشه و مکتبی که انگشت اشاره آن به سوی افق‌های بلند و آرزوهای دور دست بشری نشانه رفته باشد و نگاه حداکثری به اهداف و خواسته‌های انسان داشته باشد، آن ایده و مکتب می‌تواند پاسخ‌گوی نیازها و تحقق‌بخش آرمان‌های تمدنی انسان باشد؛ زیرا تمدن ایدآل، تنها با نگاه فراگیر به آرمان‌های اصیل انسانی، قابل تعریف است و چگونگی تمدن نیز، تابع نوع تلقی ما از مطلوب‌ها و طرح و نقشه برای تحقق آن مطلوب‌هاست. ازاین‌رو، آنچه در عرصه تمدن‌سازی، مهم و تأثیرگذار است، داشتن ایده‌های بلند و نگاه جامع به خواسته‌ها و بایسته‌های زندگی متمدنانه است.

از این نظر، آرمان‌گرایی و نگاه حداکثری به خواسته‌های تمدنی انسان، از دیگر شاخص‌های مهم نگرش اسلامی به مقوله تمدن است که در آن تمامی بهره‌مندی‌های مادی، معنوی، علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، به‌صورت حداکثری و همگانی، مورد توجه است. در نگرش اسلامی، آرمان‌گرایی به معنای آرزوگرایی نیست؛ بلکه به مفهوم چاره‌اندیشی برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های بلند و تاریخی جوامع اسلامی از رهگذر تلاش علمی و مجاهدت است؛ زیرا تکامل تمدن بشر بر بنیان علم و دانش استوار است. هر اندازه پیشرفت علمی بشر فزونی یابد و تکامل پیدا کند، کارآمدی و کارایی آن در دیگر عرصه‌های زندگی نیز بیشتر خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که در هر دوره‌ای بشر به افق‌های پیشرفت و تعالی بیشتری دست می‌یابد و عرصه‌های ناشناخته و جدیدی را تسخیر می‌کند.

تمدن اسلامی به دلیل اینکه معطوف به تمدن مهدوی است، ذاتاً یک تمدن آرمان‌گرا و ناظر به افق‌های بلند پیشرفت بشر در فرداهای تاریخ است؛ زیرا در نگرش تمدنی اسلام، نماد کامل تمدن اسلامی، تمدن آرمانی مهدوی است که دورنمایی از آن در آیات قرآن کریم، ترسیم شده است. در این پیش‌گویی‌های قرآنی، از پیروزی نهایی ایمان اسلامی (توبه: ۳۳)، غلبه قطعی صالحان (انبیا: ۱۰۵)، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران (قصص: ۵-۶) و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت (اعراف: ۱۲۸) خبر داده شده است. این الگوپردازی، می‌تواند در حوزه‌های مختلف اخلاق، فرهنگ، سیاست، حکومت، اقتصاد و غیر آن مورد توجه قرار گیرد. بر پایه این نگرش اسلامی، همه اهداف و آرمان‌های متعالی بشر در الگوی تمدن مهدوی، تجلی می‌یابد.

در نگرش تمدنی اسلام، رشد روزافزون آگاهی بشر و نهضت علمی مسلمانان، سرانجام زمینه را برای شکوفایی تمدن اسلامی فراهم خواهد کرد. نمونه کامل این رشد علمی و ارتقای معرفت و آگاهی عمومی

بشر را می‌توان در تمدن مهدوی جامعه عصر ظهور^۱ مشاهده کرد که در آن، همه قله‌های بلند فرهنگ و دانش و پیشرفت و تعالی فتح خواهد شد و تحول عظیمی در همه عرصه‌ها پدید خواهد آمد؛ همان‌گونه که قرآن کریم، با تصویر جامعه‌ای آرمانی و مطلوب، فکر و اندیشه مسلمانان را متوجه آینده کرده و مؤمنان را برای رسیدن به آن جامعه کامل تشویق نموده است: {وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...} (نور: ۵۵). بر اساس این آیه، پایان دنیا، پایانی روشن و سعادت‌آمیز است که به خلق تمدن نوین مهدوی و مدینه فاضله موعود می‌انجامد؛ زیرا مشیت الهی بر این تعلق گرفته که آینده و حکومت جهان و اداره امور آن به دست صالحان باشد و حکومت صالحان در پرتو مدیریت وارسته یک رهبر الهی مستقر شود و تمدن عظیم اسلامی محقق گردد. مهم‌ترین هدف در چنین جامعه آرمانی، رسیدن انسان‌ها به سعادت و کمال واقعی در پرتو رشد عقلانیت و خردورزی است.

بدیهی است، تحقق ایده تمدن اسلامی، مستلزم درک صحیح آموزه‌های دینی، حفظ وحدت و انسجام امت اسلامی، شناخت ظرفیت‌های عظیم جوامع اسلامی و به‌کارگیری استعدادها و علمی، فرهنگی و جغرافیایی جهان اسلام در جهت ساخت بنای شکوهمند تمدن اسلامی در دوران معاصر است. تمدن اسلامی با تکیه بر مزیت‌های ذاتی اندیشه تمدن‌ساز دینی، از این ظرفیت درونی برخوردار است تا خواسته‌های اساسی جامعه بشری را در عرصه علم، فرهنگ، هنر، سیاست، اقتصاد و غیر آن برآورده سازد و عدالت اجتماعی و رفاه را برای همه افراد بشر اعم از سیاه و سفید و زرد یا سرخ، از هر قوم و نژادی و با هر موقعیت جغرافیایی و جنسیتی، در سطح جهانی به ارمغان آورد. تمدن اسلامی، در پی تحقق تدریجی آرمان‌های بلند بشری با استفاده از فرصت‌های پدیدآمده در گذر زمان است. ما در عصری به‌سر می‌بریم که پیشرفت علم و فناوری، سبب گسترش ارتباطات، رفع فاصله‌ها و پیوستن حیطه‌های زندگی و کوچک شدن جغرافیای حیات جوامع بشری شده است که نتیجه آن درآمیختگی عرصه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ارتباطات است؛ این وضعیت فرصت‌های زیادی را برای تمدن‌سازی پدید آورده است. این تغییر و دگرگونی، ظرفیت‌هایی را با خود به‌همراه آورده است که می‌تواند در تسهیل و تسریع تمدن‌سازی اسلام نقش مؤثر داشته باشد.

۱. امام صادق × درباره رشد حیرت‌انگیز علوم دوران ظهور می‌فرماید: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَصَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّا سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا»؛ دانش، بیست و هفت حرف (درجه و شاخه) دارد. تمامی آنچه پیامبران آورده و بشر تا زمان ظهور بدان دست می‌یابد، دو حرف بیش نیست؛ اما وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را نیز آشکار کرده، میان مردم منتشر می‌کند» (کورانی، ۱۴۱۱ق: ۴، ۵۵).

۳. بنیادهای معرفتی تمدن غرب

نگرش حاکم بر تمدن غرب، بر سه پایه فکری استوار است: یکی نگرش اومانستی و انسان‌محور، دوم نگرش سکولار و نفی دخالت دین در حیطه زندگی، و سوم آزادی فردی. این سه اصل، اساس و بنیان تفکر غرب در باب تمدن شمرده می‌شود که در اینجا به این سه اصل و چالش‌های معرفتی و اجتماعی آن به اختصار اشاره می‌گردد:

تمدن مبتنی بر نگرش مادی غرب، هم به لحاظ محتوایی و مبانی معرفتی، با پرسش‌های بی‌پاسخ و بن‌بست‌های عمیقی مواجه است، هم از حیث ساختار و کارکرد، با کاستی‌ها و چالش‌های متعددی روبه‌روست. این تناقضات و چالش‌ها، از چند جهت قابل تأمل است:

۳-۱. نگرش سکولار

مهم‌ترین ویژگی تفکر حاکم بر تمدن غرب، نگرش دین‌ستیزانه، سکولار و توجّه انحصاری به جنبه‌های حسی در عرصه شناخت و بایسته‌های زندگی انسان است. در هندسه تفکر مادی غرب، جز انسان مادی و گرایش‌ها و ادراکات حسی او و پدیده‌های پیرامون او، چیزی به رسمیت شناخته نمی‌شود و گزاره‌های فرازمینی به نام «خدا»، «وحی»، «غیب»، «دین»، «آخرت» و مانند آن، هیچ‌گونه جایگاهی ندارد؛ چرا که همه یافته‌های فکری بشر با عقل تجربی ارزیابی می‌شود و آنچه در ادراکات و تنظیمات مناسبات انسان، اصالت و محوریت دارد، تکیه بر عقل‌گرایی تجربی و فهم و ادراک و گرایش‌های محسوس انسان است، نه چیز دیگر. نگرش تمدنی غرب، بر نفی دین و زدودن گزاره‌های ایمانی و غیبی از حوزه زندگی انسان استوار است. از این‌رو، تفکر غالب بر جامعه اومانستی غرب، در عرصه‌های علم، هنر، فرهنگ، اقتصاد و سیاست، تفکر سکولار و ضدیت با خدا و آموزه‌های دینی است و سخن از ارتباط ملک و ملکوت، افسانه پنداشته می‌شود.

در نگرش تنگ‌نظرانه و اومانستی انسان غربی، حتی با پذیرش خدا و جهان‌ماوراء، آنچه در عرصه آفرینش، اثرگذار و تحول‌آفرین است، انسان و اراده انسانی است. از این‌رو، اگرچه انسان خود خالق خویش نیست، ولی در تدبیر و تصرفات خود، از عوامل بیرونی مستقل است! نتیجه این تفکر، ساختن و بنا کردن تمدنی متناسب با قامت این انسان جدیدی است که قائم به ذات پنداشته شده و برای او مبدأ و مقصدی غیر از آنچه در قلمرو ادراکات و خواسته‌های اوست، نمی‌شناسد و حیطه زندگی او را در تأمین منافع دنیایی و امیال نفسانی تعریف می‌کند.

تفکر مادی غرب، با اصل قرار دادن جنبه‌های ناسوتی انسان، او را در جایگاه خدا قرار داده و همه چیز را زمینی می‌انگارد. پیامد چنین نگرشی، ظهور سکولاریسم و نفی دین و نقد و حذف همه انگاره‌های دینی

است. تفکر غرب، از آن جهت که مبدأ تحولات و پشتوانه نظام ارزشی و قانون‌گذاری را، خواست انسان و تمایلات او می‌داند، یک تفکر اومانیستی و انسان‌محور است و از آن جهت که در تحلیل قضایا، عقلانیت تجربی را جایگزین عقلانیت وحیانی نموده و بر هر چه که خارج از حوزه آزمون باشد، خط بطلان کشیده است، یک تفکر سکولار و دین‌ستیز است.

پیامد قهری این رویکرد، بن‌بست معرفتی تفکر غرب و حصرگرایی جهان‌شناختی انسان غربی است. آنچه امروزه به‌عنوان عقلانیت روشنفکری در تفکر غرب مطرح است، عقلانیت تجربی است که نافی گزاره‌های وحیانی و تعلیمات غیبی است. وجهه اصلی عقلانیت روشنفکر غربی، تأکید بر عدم وابستگی انسان به امور الهیاتی و بی‌نیازی او از خداست. این عقلانیت حسی، در حقیقت جز بستن روزنه‌های عقل و فرو رفتن در تاریکی شکاکیت، چیز دیگری نخواهد بود؛ زیرا در تفکر مادی غرب، عقل‌گرایی با علم‌گرایی یکسان تلقی می‌شود؛ درحالی‌که عقلانیت، مربوط به بینش معرفتی انسان‌هاست، اما علم و علم‌گرایی، ناظر به مجموعه‌ای از آگاهی‌ها، آموخته‌ها، دست‌یافته‌ها و به‌کارگیری آنهاست. تمامی دستاوردها و پیشرفت‌های تمدنی و تکنیکی بشر و دستیابی انسان به راز و رمز پدیده‌های طبیعی، خواص و تأثیرات آن و نیز کشف قواعد و فرمول بهره‌وری از آن، برای سامان‌بخشی و بهبود وضعیت زندگی است.

بنابراین، مشکل اساسی در نگرش تمدنی غرب، بن‌بست معرفتی آن درباره انسان و جهان و عدم ادراک واقعیات موجود این عرصه است. درحالی‌که سرانجام انسان‌مداری واژگونه و نسیان‌گرایانه، چیزی جز حقارت و پوچی و فروپاشی تمدنی نخواهد بود؛ همان غفلت عظیم و خسارت‌باری که جامعه کنونی غرب دچار آن گردیده و با اصالت دادن به انسان و توجه تام به ساحت مادی و طبیعی آدمی و چشم‌پوشی از ساحت‌های معنوی و هویت‌بخش او، به چنین بن‌بست فلاکت‌باری دچار شده است. بدون شک، عواقب فاجعه‌بار این رویکرد ناهمگون و متضاد با فطرت انسانی، سرانجام پایه‌های تمدن به‌ظاهر جذاب غرب را فرو خواهند ریخت.

۳-۲. نگرش اومانیستی

نگرش حاکم بر تفکر غرب، به انسان و تمدن انسانی، نگاه اومانیستی و انسان‌محور است که نتیجه قهری آن، نگرش تک‌ساحتی به انسان و تمدن انسانی است. تمدن غرب، بر پایه اصالت انسان و توجه به ساحت‌های مادی او بنا نهاده شده و انسان‌مداری، بنیاد تفکر انسان غربی و نرم‌افزار اصلی تمدن غرب محسوب می‌شود. در نگرش اومانیستی غرب، آنچه اصالت دارد، انسان و تمنیات اوست و دیگر جنبه‌های فرازمینی حیات او مورد غفلت قرار گرفته یا نادیده انگاشته می‌شود.

بنیاد تمدن مادی غرب، نگرستن محدود به زندگی انسان و نیازهای او تا پیش از مرگ است، تا با تمرکز بر ابعاد ناسوتی زندگی او، شرایطی را فراهم آورد که انسان‌ها در این محدوده زندگی، از رفاه و آسایش بهره‌مند شوند. در این نگاه، انسان موجودی بی‌مبدأ و بی‌معاد است؛ نه آغاز آن تأثیری بر پایان آن دارد و نه پایان آن معطوف به هدف بی‌پایان است. بدیهی است وقتی تمنیات محدود دنیوی، چشم‌انداز نگاه آدمی را لبریز کند، انسان چیزی و دغدغه‌ای فراتر از آن را نخواهند داشت. درحالی‌که در تمدن اسلامی، انسان در هردو بعد مادی و معنوی تعریف می‌شود و بر همین مبنا، دغدغه آباد کردن هردو بعد وجود او را دارد و با اصالت دادن به جهان پس از مرگ، آبادانی دنیوی او را به عنوان زمینه و مقدمه حیات اخروی مورد توجه قرار می‌دهد و بر این قرار، همه تعریف‌ها و توصیف‌ها، شکل و رنگ دیگری به خود می‌گیرد (خاکرند، ۱۳۹۰: ۶۰).

تمدن مادی غرب، چشم جهان بین آدمی را فرو بسته و تمام توجه او را به نان و آبی اندک معطوف نموده است و آفاق فکری انسان را که جهانی در او می‌گنجد، به مقاصد پست و ناچیز مادی منحصر کرده است و جایگاه او را در حد یک دستگاه تولیدکننده و مصرف‌کننده تنزل داده است! پیامد قهری نگاه تک‌ساحتی به تمدن انسانی، انکار هویت معنوی انسان و غفلت از خود انسان است؛ همان انسانی که مقصود و غایت پیشرفت بوده است. هویت حقیقی او فراموش می‌گردد؛ زیرا انسانی که از يك سو نظاره شود و تنها بخشی از وجودش در محاسبه آید، انسانی کاریکاتوری و ناقص خواهد بود.

تمدن غرب، سلطه و قدرت خود را و امدار ابزار تکنولوژی، نظام آموزشی و شبکه پیچیده سیاسی می‌داند. این تمدن مادی برخلاف تمدن‌های الهی و دینی، گسترده، اما سطحی است. دلیل این امر این است که تمدن‌های مادی بر تمتع و تلذذ بنا شده‌اند و ماهیت تمتع و تلذذ، تنوع و تکثر است. امور متکثر و متنوع باید کم‌عمق و سطحی باشند و همواره رنگ و قد عوض کنند. این تنوع‌ها و تلون‌های پیچیده، سقف خاصی دارد و روزی به پایان خط خواهد رسید و بشر به سطحی بودن آنها پی خواهد برد و شاید روزی از این همه رنگ عوض کردن که مستلزم تغییر و عدم ثبات است، خسته شود؛ درحالی‌که تمدن الهی و دینی عمیق و ژرف است، ثبات دارد، تغییر در آن به صورت معیارمند شکل می‌گیرد و آغاز و انجام معینی دارد و مهم‌ترین دلیل ثبات تمدن دینی، فطری بودن آن است. فرمان‌های دینی مناسب با فطرت بشر و حتی فطرت تکوین است؛ از این رو بشر را به پوچی و خستگی نمی‌کشاند. درست در هنگامی که تمدن مادی همه صور متلون خود را به کار گرفته است و دیگر هیچ ارمغانی برای بشر ندارد، تمدن دینی راه فطرت فراموش شده را پیش پای انسان می‌گذارد (فاضلی نیا، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

تمدن غرب - برخلاف نگاه جامع و چندساحتی اسلام - با نگاه تک‌ساحتی به انسان و اهداف و آمال او، تمام خلاقیت‌ها و دستاوردهای تمدنی را در استخدام و بهره‌وری بیشتر از طبیعت و توسعه حیطه‌های زندگی

مادی جوامع انسانی می‌بیند و در نهایت، به رشد تک‌بعدی ثروت و تکاثر و تمتع و کام‌جویی هرچه بیشتر و غفلت از ابعاد روحانی و معنوی انسان می‌انجامد. در تمدن مادی غرب، آنچه در زندگی انسان تعیین‌کننده است، تحقق اراده و تأمین خواسته‌های اوست و چیزی جز اشباع خواسته‌های نفسانی و بهره‌وری حداکثری از لذات مادی و شهوانی، در چشم‌انداز نگاه انسان غربی نمی‌گنجد؛ چنان‌که امروزه اهداف تمدن مادی غرب، صرفاً در تأمین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی، حفظ امنیت و... خلاصه می‌شود و پیشرفت و ترقی جامعه انسانی را با مقیاس خوراک و پوشاک و مسکن، ارزش‌گذاری می‌نمایند.

تمدن غرب، با تأکید بر حق حاکمیت انسان در سرنوشت خویش و نفی حکومت‌های منتسب به اسماء، ایده نواندیشانه‌ای را فراروی انسان غربی گذاشته که به اومانیسیم معرفتی و زندگی صنعتی جوامع غربی انجامیده است. در نگرش مادی غرب، تمدن انسانی، در تکامل ابعاد حیوانی انسان و فراهم بودن امکان پاسخ‌دهی به خواسته‌های غریزی و طبیعی او محصور شده است. نمودها و مظاهر این تفکر اومانستی، در همه ساحات زندگی جوامع غربی کاملاً مشهود است. شاهد این مطلب، وضعیت کنونی اضلاع تمدن غرب در جوامع اروپایی و آمریکایی است. مردمان این سرزمین‌ها چندین قرن است که برای آسایش تن انسان و ساحت مادی او، تلاش می‌ورزند و تمام فرمول‌های اقتصادی و سیاسی و امکانات علمی و تکنیکی خویش را به کار می‌گیرند تا شاید بتوانند آسایش و آرامش را به آنان هدیه کند؛ اما نه تنها آرامشی به ارمغان نیاورده است، بلکه زندگی بی‌روح انسان غربی را در سایه یأس و تاریکی غوطه‌ور نموده است. طبیعی است، چنین رویکردی تنگ‌نظرانه هرگز نمی‌تواند روح مطلق‌گرای انسان را آرامش دهد و خاستگاه واقعی تمدن‌خواهی انسان را برآورده سازد.

برای تمدن غربی، بهشت تنها منحصر به روی زمین است؛ لذا در تسلط و بهره‌برداری و استخراج منابع زمین، آنچه می‌تواند انجام می‌دهد. بهشت روی زمین، همان افزایش مصرف به‌عنوان رفاه بیشتر است. بشر متمدن غربی برای ارضای بیشتر خود، علاوه بر آنکه در اثر استخراج و استفاده بی‌رحمانه از زمینی، محیط زیست را آلوده و تعادل طبیعت را به هم می‌زند، با شیوه‌های مختلف، به بهره‌کشی استثمارگرانه از انسان‌ها می‌پردازد و با حمله به کشورها و غارت اموال و دارائی‌های آنان، به اقدامات استعماری دست می‌زند. وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم بین استعمارگران اروپایی و آمریکایی و کشتار و غارت و نابسامانی میلیون‌ها انسان، جزئی از خسارات و هزینه‌های استعماری و استثمارگری تمدن جدید غرب محسوب می‌شود.

بشر متمدن غربی به تکنولوژی بسیار بالایی دست یافته است؛ اما تکنولوژی و تحقیق، از مسائل زندگی جدا شده و در خدمت پول و سرمایه قرار گرفته است و به نابودی بشریت و جنگ و تسلط بر اقوام و گسترش فساد بیشتر کمک می‌کند؛ زیرا صاحبان قدرت و ثروت که خود را مالک تمدن غرب می‌دانند، برای حفظ و

بقای تمدن خود، انواع ابزارهای سیاسی، نظامی، فرهنگی و تبلیغاتی آشکار و پنهان را به کار می‌گیرند تا از همه ظرفیت‌های موجود در راستای بسط اهداف استعماری خود بهره‌گیرند.

در تمدن مبتنی بر تفکر سکولار غرب که در پی توسعه ثروت و امکانات زندگی، برای اشباع نیازهای رنگارنگ انسان است، همه استعدادها و نیروی شگرف خلاقیت انسان، تنها در جهت تکامل عقل ابزاری و دستاوردهای آن به کار گرفته می‌شود؛ درحالی‌که این رویکرد، چیزی جز سوق دادن افراد جامعه به سوی تکاثر ثروت و مسابقه قدرت و در نتیجه رشد تک‌بعدی انسان و غفلت از ابعاد معنوی او نخواهد بود. بدیهی است چنین اندیشه و سیستمی که تمام توجه آن به کسب ثروت، قدرت و اشباع تمایلات مادی معطوف است، نمی‌تواند اهداف عالی انسانی را برآورده سازد.

۴. پیامدهای نگرش تمدنی غرب

تمدن مبتنی بر نگرش سکولار و اومانیستی غرب، علاوه بر فقدان بینش معرفتی در حوزه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، به لحاظ کارکرد و تأثیرات مستقیم آن در رفتار فردی و اجتماعی نیز، دارای پیامدهای مخربی است که سلامت و ثبات زندگی انسان غربی را با چالش‌های عدیده مواجه نموده است. تمدن غرب، به دلیل تأکید مفرط بر آزادی‌های فردی از یک‌سو و قداست‌بخشی به اصل حاکمیت اکثریت (دموکراسی) در نظام سیاسی و مدیریتی از سوی دیگر، با چالش‌های جدی درون‌ساختاری مواجه است؛ زیرا ساختار نظام مبتنی بر تفکر غرب، بر محور ارزش‌هایی همچون آزادی و دموکراسی بنا شده است و این دو اصل را، مبنای مشروعیت همه قوانین و نظام‌های حاکم بر جامعه می‌دانند. ازاین‌رو، همه جلوه‌ها و داده‌های تمدنی آن، بر اصل لذت‌جویی در روابط فردی و منفعت‌پرستی در روابط اجتماعی، معطوف بوده و به مطلق‌گرایی در این دو عرصه می‌انجامد که پیامدهای ناگواری را به همراه دارد. در اینجا به دو پیامد مهم آن در روابط فردی و اجتماعی اشاره می‌شود:

۴-۱. فروپاشی اخلاق و کرامت انسانی

نخستین و مهم‌ترین پیامد تمدن برخاسته از نگرش سکولار و اومانیستی غرب، فروپاشی اخلاق و کرامت انسانی است که افراد جامعه را با بحران بی‌هویتی منتهی می‌گرداند. از آنجایی که تمدن مادی غرب، بر پایه تفکر ضدیت با دین و اصالت انسان استوار است، رویکرد تمدنی آن نیز بر محور خواسته‌ها، منافع، لذایذ و امیال فردی متمرکز خواهد بود. ازاین‌رو، در حیطه روابط فردی، بر آزادی‌های لجام‌گسیخته در روابط فردی تأکید می‌ورزد؛ آزادی‌های مرزناپذیری که حریم‌های دینی، اخلاقی، خانوادگی و غیر آن را درنوریده و به فروپاشی اخلاق و کرامت انسانی می‌انجامد. این مطلق‌انگاری در آزادی‌های فردی، انسان غربی و پیروان تمدن غرب را

در ورطه کام‌جویی‌ها و تمتّعات نامحدود از لذایذ مادی فرو برده و در منجلاب بی‌اخلاقی و بی‌هویتی رها ساخته است. در نگرش اومانیستی غرب، هنجارهای اخلاقی و کرامت‌انسانی چنان بی‌مقدار و نامفهوم است که حتی اعمال شنیعی مانند همجنس‌بازی و ازدواج با حیوانات، یک امر عادی و قانونی تلقی می‌گردد!

۴-۲. نهاده‌سازی استبداد سیاسی

در حیطه روابط اجتماعی و سیاسی، بر اصل دموکراسی و پذیرش حاکمیت رأی اکثریت در ساختار سیاسی، اصرار دارند. بر اساس این اصل، مشروعیت هر نوع نظام اجتماعی و سیستم سیاسی، مبتنی بر رأی اکثریت رأی‌دهندگان است و جز خواست اکثریت، هیچ چیزی، حق اعمال قانون و تنظیم ساختار سیاسی را ندارد؛ بلکه حق حاکمیت هرگروه انسانی که در قالب ملت‌ها شکل می‌گیرد، برخاسته از رأی اکثریت آنان است تا نسبت به سرنوشت سیاسی دیگران تصمیم اتخاذ کنند. برای اعمال چنین حقی، ضابطه حکومت اکثریت (دموکراسی) به رسمیت شناخته شده و همه چارچوب‌های قانونی، بر این اصل استوار است. از این رو، سیستم فکری حاکم بر جوامع غربی، به دلیل تمرکز بیش از حد بر آزادی افسارگسیخته در حقوق فردی و اصل دموکراسی در حقوق اجتماعی، ارزش‌های دیگر را نفی خواهد کرد؛ زیرا در فضای آزادی، جایی برای عقل‌گرایی، برابری، همگرایی و... نخواهد ماند و در نتیجه، ارزش‌های مورد نظر تماماً در یک چیز خلاصه خواهد شد و آن اصل آزادی بی‌قید و شرط در روابط فردی و تقدس دموکراسی در عرصه سیاسی و اجتماعی خواهد بود. درحالی‌که بسیاری از همین ارزش‌های اجتماعی نهاده شده در غرب، نه تنها در واقعیت جامعه غربی، عینیت ندارد؛ بلکه نوعی تضاد و دوگانگی آشکار، میان آنچه مطرح می‌شود و آنچه جریان دارد، مشهود است. افزون بر اینکه تقدیس ناروای اصل دموکراسی، به نهاده شدن استبداد نظام‌یافته منتهی شده و جایگزین اصل عقلایی شایسته‌سالاری می‌گردد و صدها پیامد زیانبار دیگر را به همراه دارد.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام با اشاره به ماهیت استعماری تمدن غرب، درباره دوگانگی و تضاد حاکم بر نگرش جوامع غربی و پیامدهای منفی اخلاقی آن می‌گوید:

«یک روزی مردم اروپا با استفاده از دانش مسلمین و فلسفه مسلمین توانستند از این دانش و فلسفه استفاده کنند و یک تمدنی را برای خودشان شالوده‌ریزی کنند. این تمدن البته تمدن مادی بود. از قرن شانزدهم و هفدهم میلادی اروپایی‌ها شروع کردند به شالوده‌ریزی یک تمدن جدید، و چون مادی بود، از ابزارهای گوناگون بی‌محابا استفاده کردند؛ [از طرفی] به سمت استعمار رفتند، به سمت مغلوب کردن ملت‌ها رفتند. به سمت غارت کردن ثروت ملت‌ها رفتند. از یک طرف هم خودشان را در درون تقویت کردند، با علم و با فناوری و با تجربه، و این تمدن را بر عالم بشریت حاکم کردند. این کاری بوده است که اروپایی‌ها در طول چهار - پنج قرن انجام دادند. این تمدنی که آنها به دنیا عرضه کردند، جلوه‌های زیبایی از فناوری و سرعت و

سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت؛ اما خوشبختی انسان‌ها را تأمین نکرد، عدالت را برقرار نکرد؛ به عکس، بر فرق عدالت کوبید، ملت‌هایی را اسیر کرد، ملت‌هایی را فقیر کرد، ملت‌هایی را تحقیر کرد. در درون خود هم دچار تضادها شد، از لحاظ اخلاقی فاسد شدند، از لحاظ معنوی پوک و پوچ شدند. این تمدن، ظاهر پُرزرق و برقی دارد؛ اما باطن خطرناکی برای بشریت دارد. امروز تضادهای تمدن غربی خود را دارد نشان می‌دهد؛ در آمریکا یک‌جور، در اروپا یک‌جور، در مناطق تحت سلطه اینها، در سراسر دنیا هم یک‌جور» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۰/۰۸).

بر اساس این فرمایش رهبر معظم انقلاب، آنچه خواسته و مطلوب همه جوامع بشری است، تحقق عدالت در جامعه و گسترش آن است؛ درحالی‌که توسعه حاصل از تمدن غرب، به دلیل نبود سازوکارهای تحقق «عدالت» در ساختار آن، هرگز به برقراری عدالت و توسعه فراگیر منجر نخواهد شد؛ بلکه ثروت ثروتمندان را افزون و قدرت قدرتمندان را بیشتر خواهد کرد؛ و در نهایت، به پیدایش امپریالیسم قدرت و ثروت خواهد انجامید. همچنین گسترش دموکراسی و رویکرد کشورها به سوی دموکراتیزه شدن، به دلیل ریسک‌پذیری بالای سیاسی آن، می‌تواند به ابزار توسعه سلطه سیاسی-فرهنگی قدرت‌های استعماری تبدیل شود. به همین دلیل، قدرت‌های بزرگ همچون ایالات متحده آمریکا، بیش از دیگران بر توسعه دموکراسی اصرار می‌ورزند؛ زیرا توسعه اصول دموکراسی با استانداردهای موردنظر غرب و تحمیل آن بر دیگر کشورها، قوی‌ترین ابزار و کم‌هزینه‌ترین روشی است که می‌تواند اهداف سلطه‌جویانه قدرت‌های استکباری را تأمین کند. ازاین‌رو، تأکید و اصرار مهرورزانه غرب، به‌ویژه آمریکا، بر قداست اصول دموکراسی و جهان‌شمول بودن آن، بیش از اینکه ناشی از دغدغه ترویج یک اصل ارزشی باشد، ناشی از نگاه ابزاری و سودجویانه غرب به شعار دموکراسی است، و آنچه عملاً دیده می‌شود نیز گویای این واقعیت است که شعار دموکراسی همانند دیگر مفاهیم به‌ظاهر خوشایند و فریبنده، صرفاً ابزارهای راهبردی توسعه سلطه غرب است، تا خواسته‌های خود را در قالب اصول ارزشی الزام‌آور، بر دیگر ملت‌ها تحمیل نمایند.

بدیهی است در شرایطی که نگرش اومانستی بر فضای فکری و مدل رفتاری جامعه غرب حاکم است، تأکید بر گسترش آزادی در حوزه مسائل اجتماعی و فردی، سر از فساد و تباهی درخواهد آورد؛ و در حوزه مسائل سیاسی، به جنون قدرت منتهی خواهد شد که جز براندازی و متلاشی شدن بنیان جامعه و مرگ تدریجی خود نظام دموکراسی، حاصل دیگری نخواهد داشت؛ زیرا آزادی لجام‌گسیخته و مفرط، جز امیال و منافع، هیچ خط قرمز دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد و خود دموکراسی نیز به‌عنوان ابزار نگرسته می‌شود. این خطر چنان هشدارآمیز است که حتی خود اندیشمندان غربی را به باور رسانده است که «آزادی» جز کابوس وحشتناک مرگ و خودکشی، هیچ راه دیگری در پیش نخواهد داشت.

اسوالد اشپنگلر، فیلسوف آلمانی الاصل و نویسنده کتاب معروف انحطاط تمدن غرب، از جمله کسانی است که به تضاد درونی نظام دموکراسی حاکم بر تفکر غرب، اعتراف کرده و سیستم مبتنی بر دموکراسی را موجب نفی دموکراسی و مرگ مردم سالاری می داند. وی معتقد است: در سیستم دموکراسی، پول جریان انتخابات را اداره کرده و آن را به نفع پولداران، خاتمه می دهد و جریان انتخابات به صورت یک بازی ساختگی درخواهد آمد که تحت عنوان «اخذ تصمیمات ملت» به معرض نمایش گذارده می شود. در نتیجه، پس از آنکه دموکراسی به وسیله پول، عقل و شعور را از میان برد، همان تیشه به ریشه خود دموکراسی خورده و آن را برخواهد انداخت (اشپنگلر، ۱۳۶۹ش: ص ۱۲).

درحقیقت، نظام مبتنی بر دموکراسی لیبرال غرب، پذیرش یک استبداد قراردادی و توافقی است که بر اساس این توافق، گروه پیروز (با تفاوت یک رأی) زمامدار و صاحب اختیار همه امور می شود؛ اما گروه شکست خورده (با تفاوت یک رأی) و سایر افرادی که در انتخابات شرکت نداشته اند، محکوم و فاقد اختیار خواهند بود. ازاین رو رشد افکار عمومی نسبت به ماهیت و پیامدهای منفی الگوی دموکراسی غرب، سبب می شود که دموکراسی با همه دستاوردهای مصنوعی آن، مسیر هزیمت و روند حرکت نزولی خود را بی وقفه طی نماید و در نهایت، جز شکسته بندی های مصرف شده، چیزی از آن باقی نماند.

جمع بندی

از آنچه گذشت روشن می شود که اختلاف و دوگانگی تمدن اسلامی با تمدن غرب، ناشی از تفاوت جهان بینی و تضاد در مبانی معرفتی نسبت به انسان و جهان است. تمدن اسلامی، با نگرش توحیدی به پدیده ها و رخدادهای جهان، به بررسی نقش انسان در آفرینش تمدن می پردازد و با رویکرد چندساحتی، آرمان گرایانه و حداکثری به مطالبات و خواسته های او، همه نیازهای مادی و معنوی انسان را مورد توجه قرار می دهد. ازاین رو، اهتمام به کرامت انسانی، رشد عقلانیت و خردورزی افراد جامعه، نهادینه سازی ایمان دینی در جامعه، توسعه علم و فرهنگ، بسط عدالت اجتماعی، تقویت روح تعاون و همیاری در افراد جامعه، ساختار ارزشی نظام خانواده، رواج یافتگی اخلاق و تربیت در سطوح مختلف، تأکید بر رفاه عمومی و فقرزدایی، مبارزه با اشکال ظلم و تبعیض و... جزء اهداف تمدن اسلامی شمرده می شود؛ درحالی که تمدن غرب با نگاه اومانستی به انسان و جهان، گرفتار حصرگرایی معرفتی گردیده و همه تلاش خویش را به توسعه جنبه های مادی زندگی انسان، معطوف نموده است.

تمدن اسلامی به خاطر وجود مؤلفه هایی چون اهتمام به دنیا و آخرت با هم، تأمین آزادی های اساسی و معقول، ارج نهادن به علم و تفکر و کار و تلاش و ارتباط پیوسته و مستمر فرد با مبدأ آفرینش، در پی ایجاد تعادل میان مادیت و معنویت، آزادی و دین داری، دانش و ارزش و دنیا و آخرت در جامعه است و اولویت ها،

بر اساس اهمیت درجه‌بندی شده و نیازهای معنوی و روحی بر خواسته‌های مادی و توسعه ظاهری، اصالت و تقدم دارد. امکانات مادی، وسیله نیازهای معنوی است و دنیا به عنوان کشتزار و گذرگاه آخرت دیده می‌شود؛ درحالی که در تمدن غرب، با اصالت دادن به انسان و خواسته‌های مادی او، به ساخت و توسعه زندگی دنیایی و جنبه‌های مادی زندگی او، اهتمام می‌ورزد و لذا سخن از ارزش‌های آخرتی و معنویات و اخلاق، جایگاهی نخواهد داشت.

در نگرش تمدنی اسلام، به دلیل اینکه توسعه اجتماعی را بر محور عدالت استوار می‌داند، رشد متوازن جامعه در ابعاد مادی و معنوی مورد توجه است و در نظام‌های اجتماعی، حقوق همه اقشار جامعه مد نظر قرار می‌گیرد؛ درحالی که توسعه مبتنی بر تمدن غرب با تکیه بر شعار آزادی و دموکراسی، به نهادینه شدن نظام طبقاتی، گسترش تبعیض و ظهور استبداد و استثمار در جامعه منتهی می‌گردد.

منابع

*. قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه.
۲. استودارد، تئودور لوتروپ (۱۳۲۱)، *امروز مسلمین یا عالم نو اسلام*، ترجمه سید احمد مهدب، تهران، طبع کتاب.
۳. اشپنگلر، اسوالد (۱۳۶۹)، *فلسفه سیاست*، ترجمه هدایت‌الله فروهر، تهران، نشر قطره.
۴. انوری، حسن (۱۳۸۲)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، نشر سخن.
۵. بختی، کامران (۱۳۷۱)، *فرهنگ انگلیسی فارسی*، مترادف و متضاد، تهران، نشر کلمه.
۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹)، *جامعه ایده‌آل اسلامی و مبانی تمدن غرب*، تهران، دبیرخانه دائمی اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی #.
۷. حسینی، عارف (۱۳۸۱)، *رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی |.
۸. جان‌احمدی، فاطمه (۱۳۸۶)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، نشر معارف.
۹. روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۷)، *زمینه‌ی فرهنگ‌شناسی*، تهران، انتشارات مهدی.
۱۰. شریعتی، علی (۱۳۵۹)، *مجموعه آثار (ج ۱) تاریخ تمدن*، تهران، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار دکتر شریعتی.
۱۱. خاکرند، شکرالله (۱۳۹۰)، *سیر تمدن اسلامی*، قم، بوستان کتاب.
۱۲. طوسی، نصیر الدین (۱۳۹۵)، *اخلاق ناصری*، تهران، نشر فردوس.
۱۳. فاضلی‌نیا، نفیسه (پاییز ۱۳۸۸)، *(ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی)*، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، سال سوم، شماره ۱۱، صفحات ۲۰۰-۱۸۶، قم، مؤسسه آینده روشن.
۱۴. کورانی عاملی، علی (۱۴۱۱ق)، *معجم احادیث الإمام المهدی*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۱۵. گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۹)، *افق جهانی، مدل مدیریت راهبردی موعودگرا*، تهران، دانشگاه امام صادق × و دانشگاه عالی دفاع ملی.
۱۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۷. محمدی، مرتضی (۱۳۷۳)، *فرهنگ روز سخن*، تهران، نشر آفتاب مهر.
۱۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، نشر زرین.
۲۰. مؤسسه آل‌البیت ^ (۱۴۰۶ق)، *الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا*، مشهد، مؤسسه آل‌البیت ^.
۲۱. نفیسی، سعید (۱۳۷۵)، *فرهنگ نفیسی*، تهران، انتشارات صفی‌علی‌شاه.
۲۲. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران، وزارت امور خارجه.
۲۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای <http://khamenei.ir>.